

تبیین جایگاه زبان در تقویت مبانی، تصریح اهداف و توسعه‌ی وسایل تربیت

نویسنده: رضا محمدی چابکی

استادیارگروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

rmrahy@gmail.com

* نویسنده مسئول: رضا محمدی چابکی

چکیده

پژوهش حاضر به تبیین جایگاه زبان در تقویت مبانی، تصریح اهداف و توسعه وسایل تربیت پرداخته است. روش پژوهش تحلیل اسنادی بوده، جامعه پژوهش کلیه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع پژوهش می باشند که بدون نمونه گیری بررسی شده اند. گردآوری داده ها به وسیله فرم فیش برداری انجام و داده های حاصل به شیوه کیفی تحلیل شده اند. عمده ترین یافته های پژوهش عبارتند از: ۱- زبان در تصریح مبانی تربیت، می تواند به ترتیب در حوزه مبنای فلسفی با؛ تحلیل زبان تدریس و یادگیری، تحلیل نقادانه مفاهیم و اصطلاحات تربیتی و توضیح ذهنیت انسان، در حوزه مبنای روان شناختی با؛ کمک به تدوین نظریه های یادگیری، روان شناسی زبان و روان شناسی اجتماعی و در حوزه مبنای جامعه شناختی نیز با؛ ترسیم رابطه زبان و فرهنگ، اهمیت زبان آموزشی کشور، تحکیم خط مشی های زبانی، تقویت هویت فرهنگی و روابط معلم- دانش آموز به تقویت مبانی تربیت کمک دهد. ۲- زبان در تصریح اهداف تربیت، می تواند به ترتیب در سطح فردی با؛ بهبود رفتارهای زبانی فردی، سواد آموزی، تأمین دانش حداقلی قواعد زبانی جهت کاربست توانایی های سطح بالا، تفکر منطقی و حل مسئله، در سطح اجتماعی با؛ توسعه فرهیختگی، تقویت یادگیری مشارکتی، رشد مهارت های تعامل اجتماعی، شایستگی کنش گفتاری در روابط اجتماعی و در سطح جهانی با؛ بهبود رفتارهای سطح بالا زبانی در شرایط جهانی شدن، برقراری ارتباط مطلوب با سایر فرهنگ ها به وضوح اهداف تربیت کمک دهد. ۳- زبان در تصریح وسایل تربیت، می تواند به ترتیب در حوزه برنامه ریزی های آموزش و پرورش با؛ تحلیل نیازهای آموزشی به لحاظ زبانی، برنامه ریزی زبانی و برنامه درسی زبانی، در حوزه تربیت معلم با؛ ایجاد ارتباط موفق با دیگران و به کار بستن صحیح زبان، حل برخی مشکلات معلمان و توسعه توان تحلیل و آموزش تحلیلی مطالب و در حوزه تدریس و تفهیم با؛ تثبیت موقعیت اجتماعی دانش آموز در کلاس درس، امکان افزایش قدرت یادگیری، اصلاح و تقویت گفتگو به عنوان یکی از راهبرد های اصلی در تربیت فعال و وضوح و تمایز دهی به زبان محتوایی و تدریسی به توسعه وسایل تربیت کمک دهد.

کلیدواژه ها: زبان، زبان شناسی تربیتی، مبانی تربیت، اهداف تربیت، وسایل تربیت

پژوهش های آموزش و یادگیری

(دانشور رشتار)

• دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲

• پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۸

Scientific-Research
Journal of Shahed
University
Twenty-second Year, No.7
Autumn & Winter
2015-2016

Training & Learning
Researches

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال بیست و دوم - دوره

جدید

شماره ۷

پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مقدمه

امروزه دغدغه‌ی فکری بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های مختلف معرفت بشری از فلسفه و روان‌شناسی گرفته تا علوم اجتماعی و سیاسی، حول ناشناخته‌ترین جنبه‌ی وجودی انسان یعنی «زبان» تمرکز یافته است. «چرخش زبانی» در فلسفه یا تمرکز مطالعات فلسفی بر موضوع زبان و کارکردهای آن موجب شده که بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی به موضوع زبان بیش از پیش توجه نمایند. اکنون بسیاری از متخصصان علوم انسانی، مترصد بهره‌گیری از دانش‌های روز-افزون زبانی در حوزه‌های تخصصی خود هستند [۱-۴]. قوه‌ی ناطقه‌ی انسان از شگرف‌ترین توانمندی‌های آدمی است که بسیاری آن را وجه تمایز اصلی انسان از دیگر موجودات دانسته‌اند. این استعداد انسانی علاوه بر زمینه‌سازی درک و فهم انسان از خود و محیط پیرامون، موجب خواهد شد که آدمی با برقراری ارتباط با هم‌نوعان خود، به جنبه‌ی اجتماعی وجود خویش تحقق بخشد.

فرهنگ ویستر (۲۰۰۴) [۵] زبان را وسیله‌ی منظم ارتباط و انتقال عقاید و احساسات به وسیله‌ی کاربرد نشانه‌ها، اصوات، حرکات و یا علامات متداولی که دارای مفاهیم معلومی هستند، تعریف نموده است.

سوسور^۱ (۱۹۸۳) [۶] زبان را نظامی از نشانه‌ها دانسته که باید در علم نشانه‌شناسی^۲ که بخشی از روان‌شناسی اجتماعی است، مورد بررسی قرار گیرد. او از یک سو زبان را نظامی نشانه‌ای دانسته و از سوی دیگر به جای توجه به زوایای فردی، ذهنی و روان‌شناختی زبان، جنبه‌ی اجتماعی آن را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

زندلی (۱۳۸۴) [۷] زبان را نظامی منسجم از قواعد و نشانه‌های قراردادی آوایی می‌داند که به صورت خلاق و بدون وابستگی به زمان و مکان در جوامع انسانی، ایفاگر نقش‌های متعددی بوده که مهم‌ترین آنها نقش

ارتباطی است.

واردگ^۳ (۱۹۷۲) [۸] زبان را نظامی از نشانه‌های صوتی اختیاری می‌داند که به منظور ایجاد ارتباط میان انسان‌ها به کار می‌رود. در اینجا، منظور از عبارت «نشانه‌های صوتی اختیاری» همان نظام نشانه‌ای است که از قواعد و قراردادهای آوایی تشکیل شده‌اند.

به رغم تعاریف متعدد ارائه شده از زبان توسط صاحب‌نظران، جالب آن است که همه آنان عمدتاً زبان را از جنبه‌ی اجتماعی و ارتباطی مورد ملاحظه قرار داده و مهم‌ترین نقش آن را برقراری روابط میان انسان‌ها دانسته‌اند بنابراین در مقاله حاضر نیز بر همین جنبه‌ی ارتباطی تأکید شده و زبان را عبارت از نظامی از نشانه‌ها می‌دانیم که وسیله‌ی برقراری ارتباط و انتقال عقاید و احساسات است. در این جا اگر منظور از مفهوم ارتباط، گسترده‌تر شده و تمام گونه‌های ارتباط انسانی (ارتباط با خود، ارتباط با دیگری، ارتباط با طبیعت و ارتباط با خدا) را نیز مدنظر داشته باشیم، باز هم زبان نقش واسط و قوام دهنده‌ی ارتباطها را بر عهده خواهد داشت. نشانه‌های کاربردی زبان می‌تواند، صوتی یا غیرصوتی (فیزیکی) باشد در واقع زبان کلامی و زبان غیرکلامی هر دو می‌توانند در این تعریف بگنجانند. اکنون با عنایت به عنوان نوشتار حاضر، توجه اصلی مقاله، معطوف به جایگاه زبان در نوع خاصی از ارتباطات انسانی، یعنی تربیت بوده است.

اندیشمندان برای کاوش در خصوص پدیده‌ی زبان به منظور افزایش و گسترش دانایی‌های انسان از دو رویکرد عمده‌ی تجربی و فلسفی استفاده نموده‌اند. رویکرد تجربی عمدتاً پیرامون بررسی و مطالعه‌ی علمی ماهیت و کارکردهای پدیده‌ی زبان و چگونگی ارتباط این پدیده با پدیده‌های دیگر است؛ در حالی که، در رویکرد فلسفی به بررسی عمیق ماهیت معنایی زبان و نحوه‌ی ارجاع آن پرداخته شده است.

رویکرد کاوش تجربی منجر به دانش زبان‌شناسی به معنای «مطالعه علمی زبان» شده است [۹]. در این

¹ Saussure

² semiology

³ Wardhaugh

ذکر شده در این است که رویکردهای قبلی، هدف اصلی خود را یافتن دانشی درباره‌ی زبان قلمداد کرده و خود زبان برای آنها موضوعیت دارد، در صورتی که رویکردهای اخیر می‌خواهند با پرداختن به ابعاد و وجوه مختلف زبان، مسائل و مشکلات دیگری را بررسی و حل کنند و زبان صرفاً برای آنها مبین راه و روش خواهد بود [۱۰ و ۱۱].

کاوش در پدیده‌ی زبان به‌منظور درک ماهیت، کارکردها و کاربردهای آن با استفاده از شیوه‌های مختلف پژوهشی، اندیشمندان را به مجموعه دانش‌هایی سوق می‌دهد که به دلیل وجود یک عامل مرکزی مشترک در تمامی آنها یعنی زبان، می‌توان از آنها با عنوان «دانش‌های زبانی»^۷ یاد کرد. این دانش‌ها که به‌طور روز افزونی در حال گسترش هستند در افزایش درک و فهم ما از این پدیده بسیار مؤثرند.

مفهوم «تربیت» از دید صاحب‌نظران، تعاریف متعددی داشته ولی در مقاله‌ی حاضر تعریف «اتحادیه بین المللی پرورش نو» ملاک قرار گرفته است. در این تعریف؛ تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ی رشد کامل توانایی‌های هر شخص به‌عنوان فرد و نیز به‌عنوان عضو جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی و تعاون؛ مقصود از این تعریف نیز آن نوع تربیتی است که از تحول اجتماعی جدایی ناپذیر بوده و حتی از نیروهای تعیین کننده‌ی این تحول محسوب می‌شود [۱۲]. موضوع اصلی تربیت، نفس ناطقه‌ی انسانی و هدف غائی آن، کمال مطلوبی است که منطبق با حقیقت انسان باشد، ضمن این که برای دستیابی به این هدف غایی اهداف کلی و جزئی نیز در نظر گرفته شده‌اند [۱۳].

این تعریف از تربیت، امروزه به‌شکل وسیعی گسترش یافته است به‌طوری که تمامی انسان‌ها را در سنین مختلف در بر گرفته و پای خود را نیز از نهادهای آموزشی فراتر نهاده و تمامی شئون زندگی انسانی در حوزه‌های فردی و اجتماعی را پوشش داده است.

عوامل و شرایط بسیاری در امر تربیت دخالت دارند

حوزه، موضوعات، مسائل و تقسیم‌بندی‌های مختلفی وجود دارد. زیر رشته‌های این دانش را در سه گروه عمده جای داده‌اند. گروه اول؛ شامل زیر رشته‌هایی است که به منابع زبان و تحلیل آنها مربوط می‌شوند و مراد از منابع زبان، اجزای سازنده‌ای چون اصوات گفتاری، واج‌ها، تک‌واژه‌ها، واژه‌ها، جمله‌ها و معانی بوده و زبان را به‌عنوان ابزاری برای بیان مافی‌الضمیر آدمیان و ارتباط با دیگران تلقی نموده‌اند. گروه دوم؛ شامل زیر رشته‌هایی چون زبان‌شناسی عصبی، زبان‌شناسی روانی، زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی بوده که موضوع بحث هر یک از آنها پیوند زبان با پدیده‌های دیگر است. سومین گروه؛ شامل زیر رشته‌ی کاربرد زبان بوده و کاربردشناسی زبان^۱ نام دارد. پرسش اصلی در این جا آن است که زبان در زندگی انسان‌ها چه کارکردهایی دارد؟ [۱۰ و ۱۱].

رویکرد کاوش فلسفی در سیر تکوین خود حوزه‌ای تحت عنوان فلسفه زبان^۲ را به‌وجود آورده است. هر چند که با توجه به نوظهور بودن این گرایش، نظرات مختلفی درباره‌ی حد و مرزهای آن وجود دارد لیکن به‌طور کلی می‌توان گفت که در این حوزه، ماهیت معنا^۳ و نحوه‌ی ارجاع^۴ آن، موضوع اصلی بررسی بوده و به مسائلی چون معناداری، استلزام، نام‌گذاری، صدق و دلالت پرداخته می‌شود [۱۰ و ۱۱].

در این میان، حوزه‌های معرفتی دیگری نیز مانند فلسفه زبانی^۵ و فلسفه تحلیلی^۶ با گرایش‌های فکری متفاوت وجود دارند. فلسفه زبانی رویکردی فلسفی است که وضوح و شفافیت بخشی به الفاظ زبان را تنها راه حل مسائل غامض فلسفی می‌داند و فلسفه تحلیلی عمدتاً با استفاده از شیوه‌ی تحلیل منطقی سعی در تجزیه و تحلیل مؤلفه‌ها و گزاره‌های اندیشه و زبان دارد. تفاوت عمده‌ی این دانش‌های زبانی با رویکردهای قبلی

¹ language pragmatics

² philosophy of language

³ meaning

⁴ reference

⁵ linguistic philosophy

⁶ analytical philosophy

⁷ linguistic sciences

زبان‌های اول و دوم، یا زبان‌های رسمی و بیگانه) محور رابطه‌ی زبان و تربیت قرار گرفته است.

همچنین، طی سال‌های اخیر، دانش جدیدی به نام زبان‌شناسی تربیتی^۵ به‌عنوان تنها متولی ایجاد رابطه میان زبان و تربیت ظهور یافته است. این دانش به بررسی موضوعات گوناگونی پرداخته که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مباحثی هم‌چون: تنوع زبانی، زبان معیار (رسمی)، مهارت‌های زبانی (گفتار، نوشتار، خواندن، گوش سپردن)، واژه‌آموزی، تحلیل گفتمان (تعامل دانش آموز - معلم)، تدریس زبان (زبان مادری، زبان دوم، زبان بیگانه‌ی جدید، زبان کلاسیک)، برنامه‌ریزی و آموزش زبان (در ارتباط با نقش و موقعیت‌های زبان‌های مختلف در نظام آموزشی)، زبان و یادگیری (ماهیت زبان در کلاس درس)، دستور آموزشی (قواعد دستوری)، مطالعه‌ی مقایسه‌ای (در فرایند یادگیری زبان خاص) و تحلیل خطا (در مراحل مختلف یادگیری زبان) اشاره نمود [۱۵-۱۷].

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روابط زبان و تربیت از دیدگاه هالیدی فقط در دو بعد اهداف و وسایل تربیت مدنظر قرار گرفته و از رابطه‌ی زبان و تربیت در بعد مبانی صحبتی به میان نیامده است. در زبان‌شناسی تربیتی نیز به‌شکلی یک‌سویه و از دیدگاه دانش زبان‌شناسی به امر تربیت نگریسته شده و اغلب به بررسی نیازهای معرفتی برای زبان‌آموزی و فراگیری زبان پرداخته شده است و لذا از تأثیرات دیگر زبان در تربیت خصوصاً در ابعاد مبانی و اهداف تربیتی سخن به میان نیامده است.

به‌طورکلی، عطف توجه فیلسوفان و اندیشمندان نحله‌های مختلف فکری به دانش‌های زبانی پس از «چرخش زبانی» در قرن اخیر، زبان را در کانون تفکرات علوم انسانی قرار داده است [۱۸ و ۱۹]. انسان موجودی زبان‌مند بوده و شناخت و فهم وی در گرو کشف خواص و پیچیدگی‌های زبان است و از این رو، رشد و تکامل او بر رشد شناخت و درک انسان از ماهیت،

و برای تفکیک این عوامل و شرایط و بررسی روابط و قوانینی که بر مجموعه‌ی نظام تربیتی حکم‌فرماست باید از مجموعه‌ی بزرگی از معارف استمداد کرد. به‌طور کلی «علوم تربیتی» به‌عنوان مجموعه‌ای از معارف، متکفل بررسی شرایط وجود، کارکرد، تحول وقایع و وضعیت‌های تربیتی است.

میالاره به دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از علوم تربیتی اشاره می‌نماید که عبارتند از: گروه نخست، علمی که شرایط عمومی و محلی تربیت را مطالعه می‌کنند و شامل رشته‌هایی هم‌چون، تاریخ آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی تربیتی و آموزش و پرورش تطبیقی هستند، گروه دوم؛ علمی که اوضاع و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کنند و شامل رشته‌هایی هم‌چون، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی اجتماعی و علم ارتباطات هستند و گروه سوم؛ علمی که تفکر درباره‌ی تربیت و تحول آن را مطالعه نموده و شامل رشته‌هایی هم‌چون، فلسفه آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی درسی می‌باشند [۱۲].

درخصوص رابطه‌ی زبان و تربیت تا کنون مباحث بسیار زیادی مطرح شده است. زبان، هم به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها و هم به‌عنوان وسیله‌ای ارتباطی، نقش مهمی در تربیت داشته و همچنین، یکی از مهم‌ترین اهداف تربیت آموزش زبان است. در این‌باره، هالیدی^۱ (۱۹۷۹/۱۹۸۰) [۱۴] رابطه‌ی زبان و تربیت را در سه مقوله‌ی عمده تقسیم‌بندی کرده است: یادگیری زبان^۲، یادگیری از طریق زبان^۳، و یادگیری درباره‌ی زبان^۴. در مقوله‌ی نخست، یادگیری مهارت‌های زبانی در سطوح مختلف (مانند خواندن، نوشتن، صحبت کردن، استدلال کردن، برقراری تعامل اجتماعی، و...) از جمله اهداف تربیتی محسوب شده است. در مقوله‌ی دوم، زبان به‌عنوان ابزار و وسیله‌ی تربیت محسوب شده و ارتباطات و تعاملات آموزشی در بستری زبانی اتفاق می‌افتد. در مقوله‌ی سوم نیز آموزش زبان (مانند

¹ Halliday

² learning language

³ learning through language

⁴ learning about language

⁵ educational linguistics

اجتماعی بین خود و دیگران را به‌عنوان شهروند مطلوب مدیریت و تحلیل کند. صاحب‌نظران دیگر هم‌چون، بارنز^۲ (۱۹۸۰) [۲۶]، لیمیج^۳ (۱۹۹۱) [۲۷]، پینل^۴ (۱۹۹۸) [۲۸]، و ماتوس^۵ (۲۰۰۵) [۲۹] نیز از ضرورت یادگیری زبان یاد کرده و به ذکر استراتژی‌هایی جهت بهره‌گیری از برنامه درسی مدرسه جهت توسعه‌ی زبان پرداخته‌اند.

در بعد وسایل تربیت نیز باید اذعان داشت که تمامی محتوا و برنامه‌های تربیتی، سرانجام به‌شکلی زبانی تهیه، تدوین، اجرا و ارزشیابی می‌شوند. زبان این امکان را دارد که هم در ترسیم نقاطی به‌عنوان اهداف و هم‌چنین در تعیین منزلگاه‌هایی جهت دستیابی به اهداف، مبین و همراه برنامه‌ریزان درسی باشد. با توجه به این‌که غالب فعالیت‌های تربیتی مدارس در فضایی ارتباطی بین معلمان، مدیران و دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، زبان و مهارت‌های زبانی نقش قابل توجهی در این فرایند ایفا خواهند نمود [۱۶، ۲۸، ۳۰ و ۳۱]. همچنین، در نظر داشتن نقش زبان به‌عنوان کلیدی‌ترین عامل برقراری روابط انسانی به دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزشی کمک خواهد کرد تا در هنگام تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی و طراحی و برنامه‌ریزی مبتنی بر آن، به این عامل بسیار مهم توجه شایسته‌تری داشته باشند [۳۲ و ۳۳].

می‌توان این‌گونه اذعان داشت که با توجه به ویژگی‌ها و توانایی‌های خاص زبان، پدیده‌ی مذکور در حوزه تربیت می‌تواند در ابعاد مبانی، اهداف و وسایل تربیت نقش‌آفرین باشد به عبارت دیگر، با تبیین دقیق نقش اجتماعی و ارتباطی زبان، می‌توان به جایگاه پر اهمیت پدیده‌ی مذکور در فرایند تربیت وقوف بیشتری یافت. به‌زعم هالیدی (۱۹۷۸) [۳۴]، کل تربیت به ارتباطات زبانی انسان‌ها، به‌عنوان موجوداتی اجتماعی وابسته است.

کارکردها، و ویژگی‌های زبان مبتنی شده است. در حقیقت، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که استفاده از سایر حوزه‌های معرفتی مطرح در دانش‌های زبانی هم‌چون، فلسفه زبانی و فلسفه تحلیلی می‌تواند به گسترش علوم تربیتی و بهبود عملکردهای آن به خصوص در زمینه‌ی تقویت مبانی و وضوح اهداف تربیت کمک نماید.

در بعد مبانی، این نکته که موضوع اصلی تربیت، شناخت انسان بوده و چگونگی‌های آن پایه و اساس تمامی نظریات و اعمال تربیت قرار می‌گیرد، شایسته توجه است. با در نظر داشتن قوه‌ی ناطقه به‌عنوان مهم‌ترین خصوصیت ذاتی انسانی، وضوح هرچه بیشتر زبان و کارکردهای آن توسط روش‌های تحلیلی و گسترش شناخت زبانی از خصوصیات فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می‌تواند به افزایش کیفیت و اثربخشی اعمال تربیتی کمک کند [۲۰، ۲۱ و ۲۲]. این امر تا جایی اهمیت یافته است که دو رویکرد اخیر فلسفه تعلیم و تربیت، یعنی رویکردهای تحلیلی و پساتحلیلی، تحت تأثیر آن به‌وقوع پیوسته‌اند و تحولات بسیار مهمی را در عرصه‌ی تربیت ایجاد کرده‌اند [۲۳ و ۲۴].

در بعد اهداف، زبان می‌تواند به‌عنوان منبع مبین و ترسیم‌کننده‌ی اهداف با فرایندهای تربیتی در ارتباط مطلوب قرار گیرد. اگر تفکر مسئله‌ی اساسی تربیت باشد، با پذیرفتن این نکته که زبان، وسیله‌ی تفکر و اساسی‌ترین نیاز آن است و بدون زبان جریان تفکر مختل و غیر ممکن خواهد شد، می‌توان اهمیت پدیده‌ی زبان را در بعد اهداف تربیت بهتر درک کرد. هولفیش و اسمیت^۱ (۱۳۸۱) [۲۵] معتقدند؛ در حیطه‌ی اهداف تربیت از دانش‌آموخته انتظار می‌رود که در وهله‌ی اول از نظر به‌کارگیری زبان در وجوه مختلف آن از جمله؛ نوشتن، خواندن، صحبت کردن، فکر کردن و غیره توانایی مطلوبی کسب کرده و به‌وسیله‌ی آن بتواند روابط اجتماعی مطلوب برقرار نماید به‌علاوه مسایل

² Barnes

³ Limage

⁴ Pinnell

⁵ Matos

¹ Hullfish and Smith

مبانی تربیت از موقع آدمی وامکانات و محدودیت‌های آن و نیز از ضرورت‌هایی که حیات انسانی همواره تحت تأثیر آنها بوده، بحث می‌کند. این مبانی را می‌توان به دو دسته‌ی عمده تقسیم کرد؛ مبانی فلسفی که از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌ها و غایات تربیت وی استنتاج می‌شود و مبانی علمی که با توجه به ویژگی‌های زیستی، اجتماعی و روانی متربی مشخص می‌شوند [۱۳].

با هر تغییر که در مبانی علوم صورت می‌گیرد، تحولی نیز در آن علوم به وجود می‌آید. بنابراین، با رویکرد گسترده کنونی اندیشمندان به زبان و دانش‌های زبانی، دگرگونی‌های بسیاری در حوزه‌های مبانی علوم انسانی حاصل خواهد شد. اکنون با مرور جایگاه زبان در مبانی فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تربیت به تبیین جایگاه زبان در تقویت مبانی مذکور پرداخته خواهد شد.

جایگاه زبان در تقویت مبانی فلسفی تربیت

با نگاهی به تاریخ فلسفه می‌توان سه دوره‌ی کلی را به لحاظ موضوعی از هم تفکیک نمود؛ دوره‌ی اول که شناخت هستی و علت غایی آن، دغدغه‌ی عمده‌ی فیلسوفان بوده است، دوره‌ی دوم که فاعل شناسا و چگونگی فهم و ادراک انسان مسئله‌ی اصلی بوده و دوره‌ی سوم که زبان و امکانات و محدودیت‌های آن مورد توجه قرار گرفته است. در دوره‌ی اخیر، فیلسوفان «وجود زبانی» را در کنار «وجود عینی و ذهنی» از تقسیمات عمده‌ی «وجود» به حساب آورده‌اند [۳۵] و فلسفه‌های تحلیلی و تحلیل زبانی بخش‌های عمده‌ای از تفکرات آنها را در بر گرفته است [۳۶].

این «چرخش زبانی» در رشد و دگرگونی فلسفه‌ها و مکاتب تربیتی نیز مؤثر بوده، چنان‌که بررسی زبان تدریس و یادگیری و تحلیل نقادانه‌ی مفاهیم و اصطلاحات تربیتی از عمده‌ی فعالیت‌های نحله‌ی بزرگی از جریان معاصر فلسفه آموزش و پرورش به نام «فلسفه تحلیلی تربیت» به حساب آمده است [۲۴ و ۳۷].

با توجه به نقش اساسی زبان در تحولات نوین علوم انسانی و نیز با ملاحظه علوم تربیتی به‌عنوان شاخه‌ی بزرگی از علوم انسانی، می‌توان پذیرفت که شناخت هرچه بهتر زبان می‌تواند موجب تحولات شگرفی در نظریه‌ها و عملکردهای تربیتی شود. توجه به این امر می‌تواند جایگاه ارزشمند پدیده‌ی زبان را در امر تربیت رفیع‌تر ساخته و اندیشمندان علوم تربیتی را در هرچه گسترده‌تر کردن دامنه‌ی مطالعات خود، همگام با رشد روز افزون دانش‌های زبانی، یاری نماید.

مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر، تبیین جایگاه زبان در تقویت مبانی، تصریح اهداف و توسعه‌ی وسایل تربیت است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در پی آن است که با توجه به رشد روز افزون حوزه‌های معرفتی مطرح در حیطه‌ی دانش‌های زبانی و هم‌چنین، با توجه به گسترش فزاینده‌ی ارتباط دانش‌های زبانی و علوم تربیتی، به تبیین جایگاه زبان در امر تربیت پردازد؛ البته در مقاله‌ی حاضر ارتباط مذکور صرفاً در سه حوزه‌ی مبانی، اهداف و وسایل تربیت مورد توجه قرار گرفته است.

سوال‌های پژوهش

- ۱- جایگاه زبان در تقویت مبانی تربیت چگونه است؟
- ۲- جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطوح مختلف اهداف تربیت چگونه است؟
- ۳- جایگاه زبان در توسعه‌ی وسایل تربیتی چگونه است؟

یافته‌ها

در اینجا به بررسی سؤال‌های پژوهش پرداخته شده است:

۱- بررسی سؤال اول پژوهش

سؤال اول پژوهش عبارت بود از این‌که «جایگاه زبان در تقویت مبانی تربیت چگونه است؟».

تربیت به‌عنوان علمی شناخته شده و از شاخه‌های علوم انسانی، دارای مبانی مخصوص به خود می‌باشد.

در مجموع، استنباط بر این است که زبان در مبنای فلسفی تربیت، خصوصاً در دوران معاصر از جایگاه و اهمیت بسیار برخوردار شده به طوری که اغلب فیلسوفان در هر دو حوزه‌ی تحلیلی و قاره‌ای، تمایل بسیار در قرار دادن زبان در مرکز توجهات و تتبعات فکری خود دارند و از این‌رو حوزه‌ی معرفتی تربیت نیز که در مبنای خود نیازمند افکار فیلسوفان است از مورد توجه قرار گرفتن زبان در اندیشه‌های فیلسوفان بی‌نصیب نمانده است. این امر هنگامی واضح‌تر خواهد شد که در بررسی‌های انسان‌شناسانه فیلسوفان تربیتی و تحلیل مفاهیم و اصطلاحات تربیت توسط آنها، نقش پُررنگ زبان را مشاهده کنیم. توجه به این امر می‌تواند رهنمودهای عملی و کاربردی بسیاری در مبنای نظری و بنیادهای آموزش و پرورش کشور به همراه داشته باشد به‌عنوان نمونه با تحلیل مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت (مانند علم، تعلیم، تربیت، تدریس، تلقین، محتوای آموزشی، معلم، شاگرد و غیره) و ریشه‌یابی آن‌ها در فرهنگ ایرانی - اسلامی خود، می‌توان دست‌مایه‌های مفیدی برای هرچه بومی‌تر ساختن نظام آموزش و پرورش کشور به‌دست داد هم‌چنین با تبیین دقیق ماهیت انسان در این فرهنگ، چشم‌انداز شایسته‌ای از انسان آرمانی به‌عنوان هدف غایی تربیت ترسیم خواهد شد.

جایگاه زبان در تقویت مبانی روان‌شناختی تربیت

دانش روان‌شناسی با حوزه‌های گوناگون و متنوع خود، مبنای بسیار مهمی برای تربیت محسوب می‌شود. اهمیت زبان در گرایش‌های مختلف این علم مانند «روان‌شناسی پرورشی»، «روان‌شناسی زبان»، «روان‌شناسی رشد»، «روان‌شناسی اجتماعی» و غیره قابل تأمل است [۴۱-۴۳].

موضوع اصلی گرایش روان‌شناسی پرورشی یادگیری است که به صورت مستقیم به تربیت مربوط است. روان‌شناسی پرورشی از شاخه‌های مستقل روان‌شناسی

شفلر^۱ (۱۹۷۴) [۳۸] معتقد است؛ برقراری ارتباط با دانش‌آموزان بر اساس الگوهای شفاهی برای تفهیم اطلاعات به‌دست‌آمده، ضروری است به‌گونه‌ای که مواد خام و بی‌روح اطلاعات باید در قالب جملات ترجمه شوند. معلم تنها در قالب اصطلاحات موجود و جملات (عبارات) یا قضایاست که می‌تواند دانش‌آموز را به‌واسطه‌ی مفاهیم موجود در زبان، برای مفهومی‌سازی اطلاعات توانا سازد.

برزینکا (۱۳۷۶) دو مقوله‌ی ابهام^۲ (به معنی کاربرد لغت در معانی مختلف که موجب سوء فهم و مناقشه می‌شود) و ابهام^۳ (که ناشی از تعریف ناقص لغت یا عبارت بوده و باعث سرگشتگی فرد در تطبیق مفهوم با مصادیق آن می‌شود) را از آفات مبتلابه زبان به‌کار رفته در آثار تربیتی دانسته و اذعان می‌کند که از طریق تحلیل مفاهیم، شرح و تعریف آنها می‌توان به زبان علم تربیت نزدیک و افت زبان را مرتفع نمود.

زبان و روابط انسانی مبتنی بر آن نقشی اساسی در رویکردهای پست مدرن تربیت ایفا می‌کند [۳۹ و ۴۰]. زبان برای متفکران پست مدرن مهم بوده و تقریباً از این لحاظ که برای تعاملات اجتماعی بسیار مفید است، جایگزین عقل می‌شود در واقع، لازم است اندیشه و حتی ذهنیت انسان را بر حسب زبان توضیح داد. زبان به معنی مذکور از حد ابزار ارتباطی فراتر رفته و اصولاً «همه چیز» انسان می‌شود زیرا انسان توسط آن، ذهنیت یافته و توسط آن فکر می‌کند [۳۹].

نظریه‌های زبانی جاذبه‌های قابل توجهی برای فرایند آموزش ایجاد می‌کنند و دانش‌آموزان و معلمان را با اشتغالات ذهنی دائماً نشونده‌ای درگیر می‌نمایند. فرد در این جا اتمی اجتماعی نیست بلکه او محصول روابط اجتماعی است که از طریق قرار گرفتن در جریان اطلاعات تازه و داده‌های غنی، روابط رو به رشد خود را به پیش می‌برد [۴۰] (جدول شماره‌ی یک).

¹ Scheffler

² ambiguity

³ vagueness

جایگاه زبان در تقویت مبنای جامعه‌شناختی تربیت

روابط معلم- دانش‌آموز، جریان تربیتی جوامع در راستای فرهنگ‌ها، چگونگی انتقال هنجارها و قواعد فرهنگی به نسل‌ها و بررسی محیط آموزشگاه به‌عنوان محیطی اجتماعی- فرهنگی با ساختار و قواعد خاص خود، از جمله مصادیق اجتماعی بودن تربیت است. تاریخ عمومی، انتزاعی و مقایسه‌ای که جامعه‌شناسی نامیده می‌شود یکی از مبانی اساسی تربیت است [۱۳]. اکنون با توجه به نقش زبان در ارتباطات و فهم متقابل اجتماعی، لازم است بیشتر به اهمیت آن در تربیت اذعان نمود.

پدیده‌ی زبان با فرهنگ جامعه رابطه‌ی وسیعی دارد. فهم زبان مبتنی بر فهم فرهنگ آن و بالعکس است. تحلیل معانی زبان با تحلیل و درک فرهنگ آن زبان در تعامل است [۲۱]. در نتیجه، چون آموزش و پرورش از بنیادهای فرهنگی جامعه محسوب می‌شود، ارتباط زبان با تربیت گریز ناپذیر خواهد بود.

انتخاب زبان آموزش از مسائل بسیار پیچیده نهاد آموزش و پرورش و از مسائل بالقوه‌ی سیاسی‌ای است که مدارس و نهادهای آموزشی بسیاری از کشورها با آن روبرو هستند. زبان ابزار اصلی تدریس و یادگیری و جزو بسیار مهم هر فرهنگ یا خرده فرهنگ است. اگر زبان سنتی یک فرهنگ را از آن جدا کنند، هویت آن فرهنگ خرد می‌شود [۴۴].

تنوع زبانی و چندزبانه بودن برخی کشورها مسئله‌ای جدی است تا آنجا که این امر تفاوت جهت‌گیری‌ها را در تربیت به دنبال داشته است. لیمبیج (۱۹۹۱) به بررسی خط‌مشی‌های زبانی مذکور در کشورهای «تک‌زبانه» و «چندزبانه» پس از جنگ جهانی دوم (آغاز مهاجرت‌زدایی) پرداخته است. گروه اول شامل کشورهایی است که خط‌مشی تک‌زبانه داشته و یا جایگاهی مرکزی برای یک زبان مقتدر قایل‌اند.

است که با روش‌ها و نظریه‌های مخصوص به خود، موضوع مستقلی در یادگیری آموزشگاهی و آموزش دارد [۴۱]. نگاهی به موضوعات و مسائل اصلی این علم مبین آن است که نظریه‌های مربوط به زبان (یعنی نظریه‌های یادگیری و رشد شناختی) از جایگاهی اساسی در این علم برخوردار است.

شاخه‌ی دیگری از این علم تحت عنوان روان‌شناسی زبان، مباحث مهمی برای تربیت دارد. صاحب‌نظران این گرایش بیشتر با شناخت آدمی و نه با قواعد خاص زبانی سر و کار دارند. آنان در صدد دریافت آن هستند تا مشخص سازند که کودکان چگونه زبان را یاد می‌گیرند، رفتار کلامی در ایشان چگونه رشد می‌یابد و این که آن‌ها چگونه حرف زدن را از تعامل با بزرگسالان فرا می‌گیرند بنابراین، بررسی نقش رشد و تکامل در فراگیری زبان از خواسته‌های این دانش است هم چنین، بررسی روابط زبان و ذهن، زبان و مغز و چگونگی فراگیری زبان دوم نیز از مهم‌ترین موضوعات این رشته به حساب می‌آید [۴۲] (جدول شماره‌ی یک).

ملاحظه نظرات و دیدگاه‌های فوق‌الذکر مبین جایگاه رفیع زبان در مبنای روان‌شناختی تربیت خواهد بود به عبارت دیگر از آنجا که دانش روان‌شناسی معاصر به گونه‌ای عمیق وابسته به مفهوم زبان و کاوش‌های زبان‌شناختی است، تربیت نیز که به زعم برخی متفکرین همان «روان‌شناسی کاربردی» است، از این وابستگی بی‌بهره نخواهد ماند. تعیین چگونگی تأثیرگذاری زبان در یادگیری و تبیین نقش زبان در رفتار کلامی دانش‌آموزان، اهمیت زیادی در نحوه برنامه‌ریزی فعالیت‌های یاددهی- یادگیری خواهد داشت از سوی دیگر برنامه‌ریزان درسی نیز می‌توانند ضمن آشنایی با نقش زبان در این مبنای تربیتی، جهت‌گیری‌های شایسته‌تری برای نظام برنامه‌ریزی درسی کشور داشته‌باشند.

جدول ۱. جمع‌بندی نتایج جایگاه زبان در مبانی فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تربیت

سطوح مبانی	وجوه جایگاه زبان در مبانی تربیت	صاحب‌نظر/ مؤلف
مبانی فلسفی	بررسی زبان تدریس و یادگیری	شفلر (۱۹۷۴)
	تحلیل نقادانه‌ی مفاهیم و اصطلاحات تربیتی	بارو و وودز (۱۳۷۶)، برزینکا (۱۳۷۶)، هرست و وایت (۱۳۸۱)
	فراتر از یک ابزار برای توضیح اندیشه و ذهنیت انسان	فرمهینی فراهانی (۱۳۸۳)
	جایگزین عقل	فرمهینی فراهانی (۱۳۸۳)
	تحکیم روابط اجتماعی	آهنچیان (۱۳۸۲)
مبانی روان‌شناختی	نظریه‌های یادگیری و رشد شناختی	سیف (۱۳۸۰)
	نظریه‌های روان‌شناسی زبان	استاینبرگ (۱۳۸۱)
	نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی	کلاینبرگ (۱۳۸۳)
مبانی جامعه‌شناختی	رابطه‌ی زبان با فرهنگ	گانو (۲۰۰۶)
	اهمیت زبان آموزش در کشور	کومبز (۱۳۷۳)
	تحکیم خط‌مشی‌های زبانی در کشور	لیمبیچ (۱۹۹۱)
	تقویت هویت فرهنگی	کومبز (۱۳۷۳)
	روابط معلم - دانش‌آموز	شکوهی (۱۳۷۸)

در نظام آموزشی جا افتاده بود و ثالثاً، آثار و اسناد مهم دانشمندان اغلب به زبان‌های اروپایی بودند (جدول ۱). اکنون با توجه به دیدگاه‌های مطرح در خصوص اهمیت زبان در مبانی جامعه‌شناختی تربیت، می‌توان نگاهی عمیق‌تر به وضعیت موجود و مطلوب آموزش و پرورش کشور داشت به عبارت دیگر این نحوه‌ی نگرش ما به نقش زبان است که ترسیم‌گر نوع و شکل روابط اجتماعی در سطوح خُرد و کلان خواهد بود. در پایین‌ترین سطح ارتباطی، می‌توان از رابطه‌ی معلم-شاگرد یاد کرد که به نوعی می‌تواند، گسترش‌دهنده‌ی نحوه‌ی تعامل افراد با یکدیگر در سطوح و طبقات مختلف جامعه باشد. اشاره به این مطلب خصوصاً در آموزه‌های تربیت انتقادی، بسیار مشهود است که اگر ما قصد تربیت افراد جامعه در جهت ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه و عدالت محور را داشته باشیم، توجه به این نکته می‌تواند بسیار کارساز باشد. معلمی که در کلاس درس، سعی در برقراری ارتباط هم‌سطح با دانش‌آموزان دارد و از هرگونه اقتدارطلبی و تحکم در ارتباط خود

این کشورها در گستره‌ای از کمترین محدودیت در مقاصد سیاسی مرتبط با زبان تا محدودیت‌های وسیع در این باره، عبارتند از؛ جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا (جایی که بیشترین تغییر در سال‌های اخیر در آنجا رخ داده است) و در انتها سوئد (با الزام تاریخی‌اش در حفظ هویت فرهنگی). گروه دوم شامل کشورهایی است که عموماً چندزبانه‌گرا شناخته شده و شامل کشورهای بلژیک، سوئیس، شوروی و یوگسلاوی است.

بی‌توجهی به اهمیت زبان در تربیت می‌تواند موجب بروز مشکلاتی در جوامع گردد. کومبز (۱۳۷۳) معتقد است که مشکلات زبانی مدارس دنیا با گسترش مسایل مربوط به هویت فرهنگی که در دهه‌ی هفتاد در کشورهای در حال توسعه ایجاد شد، افزایش یافته است. این مشکلات به سه علت قابل رفع نبوده و حتی آنها را با تضادهای عملی عمده‌ای مواجه کرده است. اولاً، در بسیاری از مناطق کشور، زبان رسمی را فقط تعداد کمی از افراد می‌دانستند؛ ثانیاً، زبان اروپایی کاملاً

آنها است. در مرحله‌ی دوم که مرحله‌ی انتقالی و میانی است، «گفتار خودمدارانه» ظهور می‌کند. این گفتار خطاب به شنونده و متناسب با او ایراد نمی‌شود و به وسیله کودکی صورت می‌گیرد که ظاهراً، فقدان هر نوع پاسخ از سوی دیگران موجب ناخشنودی او نمی‌شود. در مرحله‌ی آخر، گفتار جنبه‌ی درونی پیدا کرده و «گفتار درونی» نامیده می‌شود. این گفتار که نقش مهمی در تحول ذهنی و روانی انسان ایفا می‌کند، به اندیشه و رفتار انسان جهت داده و در همه‌ی کارکردهای عالی ذهن وجود دارد.

اندیشمندان ثمره‌ی تربیت را انسانی می‌دانند که به سطوح عالی و تکاملی رشد فردی رسیده، ضمن این‌که با استفاده از کارکردهای عالی ذهن خود، توانایی غنی ساختن مهارت‌ها و ارزش‌های سودمند اجتماعی را از خود بروز می‌دهد. البته برخورداری از دانش و توانایی‌های حداقلی درباره‌ی قواعد و اصول زبانی، شرط به‌کارگیری توانایی‌هایی مانند توصیف، تبیین، استدلال و تفسیر است [۴۷]. با توجه به این امر می‌توان دو سطح سوادآموزی^۱ و فرهیختگی^۲ را از یکدیگر تفکیک کرده و به تبیین نقش آنها به‌عنوان سطوح مختلف اهداف تربیتی پرداخت.

در سطح نخست یا سوادآموزی که از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی مورد توجه قرار گرفته و بسیار پر اهمیت جلوه داده شده، آموختن توانایی‌های خواندن و نوشتن، سنگ محک رهایی بی‌سوادان و محرومان از بند جهل، بیماری و گرسنگی است. سوادآموزی با هموار ساختن راه رسیدن به دنیای وسیع دانش و مهارت‌های جدید، کودکان و بزرگسالان را یاری می‌دهد تا بدون کمک دیگران از عهده امور زندگی برآیند علاوه بر این، گستره‌ی سوادآموزی نه فقط شرایط نیازمندان بلکه شرایط جویندگان کار را نیز بهبود می‌بخشد که خود سبب توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی ملی خواهد شد [۴۴].

دوری می‌جوید، نکات بسیار ارزشمندی را برای آینده‌ی ارتباطی شاگردان خود به‌طور غیرمستقیم تذکر می‌دهد از سوی دیگر از آن جا که کشور ما، دارای اقوام و زبان‌های متعدد است، توجه به نحوه‌ی هماهنگ‌سازی زبانی این اقوام در رابطه با اتخاذ هویت واحد فرهنگی اهمیت دارد. نظام آموزش و پرورش کشور در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی اقوام مختلف باید سعی در گسترش فرهنگی واحد داشته باشد که این امر بدون توجه به مسائل زبانی غیرممکن خواهد بود.

۲- بررسی سؤال دوم پژوهش

سؤال دوم پژوهش عبارت بود از این‌که «جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطوح مختلف اهداف تربیت چگونه است؟».

ویگوتسکی (۱۳۶۹) [۴۵] کارکردهای ذهنی و روانی انسان را به دو دسته‌ی عمده؛ کارکردهای نخستین ذهن که به توانایی‌های طبیعی و ناآموخته‌ی انسان مانند توجه کردن، حس کردن و ادراک کردن اشاره دارند و کارکردهای عالی ذهن که به توانایی‌های سطح بالای انسانی مانند حل مسئله و تفکر اشاره می‌کنند، تقسیم‌بندی نموده است. نکته‌ی مهم آن‌که تغییر کارکردهای نخستین به کارکردهای عالی ذهن عمدتاً از راه تأثیر فرهنگ و در زمینه‌ی تاریخی- اجتماعی امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، کارکردهای عالی ذهن تابعی از فعالیت معنی‌دار اجتماعی است، نه ادامه‌ی ساده‌ی فرایندی طبیعی که ریشه در حالات زیستی انسان دارد. انتقال از آن فرایند طبیعی به این فرایند اجتماعی از طریق «علایم واسطه‌ای» (زبان و گفتار) صورت می‌گیرد بنابراین، ویگوتسکی رشد و تحول ذهنی و روانی آدمی را به رشد و تحول زبان و گفتار او مربوط می‌سازد.

ویگوتسکی (۱۳۸۰) [۴۶] در توضیح چگونگی رشد و تحول زبان سه مرحله را از یک‌دیگر متمایز می‌سازد. در مرحله‌ی اول؛ گفتار جنبه بیرونی داشته و «گفتار اجتماعی» یا «گفتار بیرونی» نامیده می‌شود. این گفتار تلاشی در جهت ارتباط ابتدایی با دیگران و کنترل رفتار

¹ literacy

² educated

۲۸]. میزان استفاده از هر یک از این مهارت‌ها با درجه‌ی اهمیت آن نسبت معکوس دارد. عموم مردم تفکر را کاری خسته‌کننده و ملال‌آور تلقی می‌کنند و از چپستی، اهمیت و چگونگی آن اطلاعی ندارند.

تفکر، فرآیندی است که میان محرک‌ها و پاسخ‌ها وساطت می‌کند و ابزار کار آن نیز مفاهیم یا نمادها هستند. کلمات و گزاره‌های زبانی غالباً نمادهایی هستند که در اندیشیدن به کار می‌بریم [۴۹]. مطلب قابل توجه این‌که مفاهیم و نمادهای زبانی و نه سخن گفتن و ناطق بودن ظاهری شرط لازم تفکر محسوب می‌شود و این بدان معنا است که هر متفکری لزوماً نباید سخنگو باشد. در همین زمینه است که هولفیش و اسمیت (۱۳۸۱) نیز تفکر منطقی را به‌عنوان هدف تربیت، معرفی کرده‌اند (جدول ۲).

در مجموع می‌توان این‌گونه گفت که برای تبیین دقیق‌تر اهداف فردی تربیت، توجه به نقش و جایگاه زبان بسیار ارزشمند است به‌عبارت دیگر از آن‌جا که رفتارهای زبانی فردی در سطوح مختلف، وابستگی زیاد به مسائل زبانی دارند، توجه به زبان در ترسیم اهداف فردی تربیت، بسیار ضروری است. غفلت از این مسئله و در نظر نگرفتن برخی رفتارهای زبانی افراد در سطوح مختلف، نقاط ضعفی برای هدف‌گذاری‌های تربیتی به‌شمار می‌آید. به‌عنوان نمونه می‌توان از ضعف برنامه‌های درسی کشور در آموزش تفکر به کودکان (و حتی بزرگسالان) یاد کرد که شاید این نقیصه از عدم شناخت کامل ما از نوع و چگونگی رابطه زبان و تفکر باشد.

جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطح اهداف اجتماعی تربیت

ارتباط زبان با تربیت صرفاً در حد ظهور و رشد کارکردهای نخستین ذهن و پرورش رفتارهای زبانی افراد نیست، بلکه به زعم محققینی همچون فارنکیا، شایستگی در کنش‌های گفتاری در سطح روابط اجتماعی نیز از اهداف عمده‌ی تربیت به‌حساب می‌آید [۵۰].

شناخت ویژگی‌ها و خصوصیات «شهروند مطلوب»^۲

لیمیچ (۱۹۹۱) معتقد است: در نگاه بین‌المللی سه دیدگاه برای تعریف باسوادی و بی‌سوادی وجود دارد. در دیدگاه اول، سواد را به‌مثابه هماهنگی میان مهارت‌های پایه قلمداد می‌کنند، در دیدگاه دوم؛ سواد را به‌عنوان بنیادی الزامی برای رسیدن به زندگی با کیفیت بالا تلقی می‌کنند و در دیدگاه سوم؛ سواد را بازتابی از مناسبات ساختاری و سیاسی می‌دانند.

در سطح دوم یا فرهیختگی که مرحله بالاتر و ارزشمندتری نسبت به سطح قبلی است، فرد دانش‌آموخته نه تنها می‌تواند استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود را ابراز دارد بلکه در سطحی وسیع‌تر به تعامل اجتماعی برخاسته و با به‌کارگیری شیوه‌های علمی و منطقی به رفع موانع و مشکلات جامعه اقدام می‌کند. نحوه‌ی صحیح تعامل با افراد جامعه، درک شرایط و مسایل جامعه از مقیاسی محلی تا وسعتی جهانی و نهایتاً تأثیرگذاری آن در تکامل جامعه از ثمرات این دسته از تربیت یافتگان است. در این خصوص می‌توان به برخی راهبردهای جدید آموزشی هم چون یادگیری مشارکتی^۱ اشاره داشت که با توجه به کمبودها و مشکلات عدیده‌ی تربیت در سطوح ابتدایی و میزان اندک مواجهه با این سطح خاص و تخصصی، عمدتاً به این مرحله کمتر پرداخته شده است [۴۸].

اهداف تربیتی از لحاظ نظری دارای سطوح مختلفی است که حضور و اهمیت زبان در هر یک از آنها به وضوح معلوم است. اکنون در ادامه‌ی این مبحث و به بیانی دیگر به تبیین ارتباط زبان با اهداف تربیتی در تقسیم‌بندی دیگری از سطوح خواهیم پرداخت.

جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطح اهداف فردی تربیت

ارتباط زبان و تربیت در این سطح شامل ایجاد و بهبود رفتارهای زبانی فردی است. این رفتارها به ترتیب در اشکال گوش کردن، تکرار کردن، خواندن، نوشتن، صحبت کردن، حل مسئله و تفکر عنوان شده است [۲۷] و

^۲ good citizen

^۱ cooperative learning

دارد (جدول شماره‌ی دو).

با عنایت به مجموع دیدگاه‌های فوق، می‌توان اهمیت زبان در هدف‌گذاری‌های تربیتی در سطح اجتماعی را نتیجه گرفت. استفاده از گروه‌های یادگیری در کلاس‌های درس و ایجاد شوراهای دانش‌آموزی در مدارس از جمله تدابیر شاخصی هستند که مبین توجه اخیر نظام آموزش و پرورش کشور به اهداف اجتماعی تربیت می‌باشند اما همین موارد هم به‌نحو احسن، به‌کار گرفته نمی‌شوند. اصولاً می‌توان گفت که فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی کشور بهره‌اندکی از مهارت‌های روابط بین فردی برده‌اند این مسئله در نحوه‌ی ارزشیابی‌های پیشرفت تحصیلی نیز مشهود است. ما نه به پرورش این مهارت‌ها به‌طور کافی توجه داشته‌ایم و نه این مهارت‌ها را به‌عنوان معیار ارزشیابی خود لحاظ می‌کنیم پس چگونه می‌توان انتظار داشت که دانش‌آموزان امروز ما شهروندان مطلوب فردا باشند؟

و سازماندهی مؤلفه‌های نظام آموزشی برای تربیت چنین شهروندانی در جامعه‌ی مدنی از مهم‌ترین اهداف تربیتی کشورها است. متربیان باید پس از طی مراحل تربیت، بتوانند با افراد جامعه ارتباط گفتاری مناسب برقرار کرده و در فعالیت‌های مختلف اجتماعی به‌نحو مطلوب و مؤثر تعامل داشته باشند [۵۱ و ۵۲].

رفتارهای زبانی اجتماعی شامل گوش کردن، فهم، تحلیل، استدلال و مباحثه است. شاخه‌ای از روان‌شناسی به‌نام روان‌شناسی اجتماعی، خصوصاً روان‌شناسی روابط انسانی، متکفل بحث در خصوص این حوزه از رفتارهای زبانی است. بولتون (۱۳۸۱) [۵۳] پنج گروه از مهارت‌های لازم برای ایجاد روابط بین فردی رضایت بخش را شامل؛ مهارت‌های گوش کردن، مهارت‌های ابراز وجود، مهارت‌های رفع تعارض، مهارت‌های حل مشکل اشتراکی و گزینش مهارت دانسته است. در تمامی این مهارت‌های پنج‌گانه، زبان نقش برجسته‌ای

جدول ۲. جمع‌بندی نتایج جایگاه زبان در سطوح اهداف تربیتی

سطوح اهداف	وجوه جایگاه زبان در سطوح اهداف تربیتی	صاحب‌نظر / مؤلف
اهداف فردی	ایجاد و بهبود رفتارهای زبانی فردی	ویگوتسکی (۱۳۸۰)، پینل (۱۹۹۸)، لیمیچ (۱۹۹۱)
	سواد آموزی	کومبز (۱۳۷۳)، لیمیچ (۱۹۹۱)
	نیاز به دانش حداقلی در قواعد زبانی جهت کاربست توانایی‌های سطح بالا	سنف (۲۰۰۲)
اهداف اجتماعی	تفکر منطقی و حل مسئله	ویگوتسکی (۱۳۸۰)، شعاری نژاد (۱۳۷۱)، هولفیش و اسمیت (۱۳۸۱)
	فرهختگی	لیمیچ (۱۹۹۱)
	تقویت یادگیری مشارکتی	اسلاوین (۱۹۹۶)
	رشد مهارت‌های تعامل اجتماعی	لیمیچ (۱۹۹۱)، بولتون (۱۳۸۱)
اهداف جهانی	شایستگی در کنش گفتاری در سطح روابط اجتماعی	فارنکیا (۲۰۰۴)
	پرورش شهروند مطلوب	نادینگز (۲۰۰۵)، پریر (۱۹۹۹)
	رفتارهای سطح بالای زبانی در شرایط جهانی شدن	زقول (۲۰۰۳)، ماتوس (۲۰۰۵)
	آشنایی و برقراری ارتباط مطلوب با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر	گلاسر (۲۰۰۵)
	گسترش حیات فرهنگی	گلاسر (۲۰۰۵)
	ایجاد زبان جهانی تربیت	کریمی (۱۳۸۲)

جایگاه زبان در وضوح بخشی به سطح اهداف جهانی تربیت

در عالی‌ترین سطح کارکردهای زبانی فرد تربیت شده، می‌توان از سطح تعاملات جهانی و روابط بین الملل یاد کرد. با اقرار به رابطه‌ی عمیق و جدایی‌ناپذیر زبان و فرهنگ و جایگاه تربیت در درک هرچه بهتر آن و هم‌چنین گسترش ارتباطات فرهنگی روزافزون انسان‌ها در سطح بین‌المللی به‌ویژه در شرایط جهانی شدن^۱، نیاز هرچه بیشتر به انسان‌هایی با توانایی‌های بالا در رفتارهای سطح بالای زبانی توجیه‌پذیر است [۲۹ و ۵۴]. نتیجه‌ی تربیت در جهان امروز باید انسان‌هایی باشد که نه تنها به فرهنگ، زمانه و شرایط خود آگاهی دارند بلکه با فرهنگ و تمدن‌های دیگر نیز آشنا بوده و می‌توانند با هر یک به‌نحو شایسته و مطلوب ارتباط برقرار کنند. این امر تا جایی اهمیت یافته که توانایی استفاده از زبان‌های بیگانه به گسترش حیات فرهنگی و حتی از بین رفتن موانع ژنتیکی انجامیده است [۵۵].

امروزه تربیت از محدوده مرزها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های بومی فراتر رفته به‌گونه‌ای که هیچ فرهنگ و اندیشه‌ای نمی‌تواند از امواج مرئی و نامرئی آن بگریزد. زبان تربیت در جهان امروز زبانی جهانی است، هرچند مضمون آن به حسب مرزها و فرهنگ‌ها می‌تواند، محلی و بومی باشد [۵۶]. به عبارت دیگر، مفاهیم، نمادها، اصطلاحات، روش‌ها و غیره در علوم تربیتی به میزان بسیاری جهانی شده و متعارف اند. اگر ما زبان را به‌عنوان هسته‌ی مرکزی هر فرهنگ در نظر بگیریم، می‌توان عبارت «زبان تربیت» را معادل «فرهنگ تربیت» لحاظ کرد. این از آن‌رو است که ما به وجوه اشتراک میان تمامی انسان‌ها به‌واسطه‌ی انسان بودن خود، به‌عنوان یک فرهنگ مشترک انسانی توجه داشته‌ایم (جدول شماره‌ی دو).

در مجموع این بخش از سخن، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که زبان در ترسیم اهداف جهانی تربیت نقش فعالی دارد ولی توجه به این نکته نیز بسیار اهمیت

دارد که انسان‌هایی که از توانایی حداقلی برای برقراری روابط اجتماعی در سطح جامعه‌ی خود برخوردار نیستند، قطعاً برای برقراری ارتباط در سطح جهانی و میان‌فرهنگی نیز ضعیف خواهند بود. شهروندان مطلوب جهانی نخست باید شهروند مطلوب جامعه کوچک خود باشند بنابراین ضعف یک فرهنگ در سطح جهانی به ضعف انسان‌هایی مربوط است که از این توانمندی‌های زبانی (مهارت‌های روابط زبانی بین فردی) کم‌بهره یا بی‌بهره اند. گسترش دانش تعلیم و تربیت در کشور و اعتلای نظام آموزشی به‌تبع آن، ارتباط بسیاری به نحوه‌ی تعامل علمی و فرهنگی متخصصین تربیتی ما با فرهنگ و زبان جهانی تربیت دارد.

۳- بررسی سؤال سوم پژوهش

سؤال سوم عبارت بود از این که «جایگاه زبان در توسعه‌ی وسایل تربیتی چگونه است؟».

از وجوه ارتباط زبان با تربیت، وجه وسیله‌ای آن در قبال تربیت است. چگونگی به‌کارگیری زبان (به‌طور خاص)، زبان دانش‌های گوناگون برای آموزش، تدریس نوآموزان، توجه به برنامه‌های درسی، ادبیات فرهنگی، زبان رسمی، زبان بیگانه و هم‌چنین زبان مذهبی جامعه و غیره، جزو مسایل عمده‌ای هستند که در ارتباط زبان و تربیت حاصل می‌گردد.

سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی که تعیین کنندگان راهبردهای کلان نهاد آموزش و پرورش هستند، موظفند با توجه به ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی خود که بخش مهمی از آن مربوط به وضعیت زبانی آن جامعه است، به طراحی و برنامه‌ریزی بپردازند. با توجه به نقش مهم زبان در تمامی ساختارهای جامعه، حضور و دخالت زبان در این برنامه‌ریزی‌ها پررنگ‌تر خواهد شد.

معلمان به‌عنوان عاملان مستقیم سیاست‌ها و برنامه‌های تربیتی باید از توانایی بالایی در برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم برخوردار باشند بنابراین، تربیت معلمان شایسته و آگاه به دانش‌های زبانی و ماهر در

^۱ globalisation

واژگان زبان با پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا تکنولوژیک یک کشور (مانند تدوین اصطلاحات و واژه‌های جدید) از جمله کوشش‌های برنامه‌ریزان زبانی است. علی القاعده این تلاش‌ها ارتباط عمیقی با تربیت جامعه خواهند داشت و لازم است این فعالیت‌ها از بستر آموزش و پرورش به جامعه منتقل شوند.

با نگاهی به آموزش زبان‌های مختلف (رسمی، دوم، بیگانه و غیره) در مدارس، برنامه‌ریزان درسی باید به این امر توجه داشته باشند که برنامه‌های درسی را با در نظر گرفتن منابع و ساختارهای زبانی مختلف طراحی کنند. وجود هرگونه مشکل در خصوص آموزش زبان مادری، بروز هرگونه ناهماهنگی در فهم اصطلاحات و مفاهیم جهانی علمی، پدید آمدن مسائل خاص در ارتباط با حوزه‌ی مذهب یا مذاهب جامعه، همه و همه مربوط به سهل‌انگاری دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی آموزشی و درسی است. به‌عنوان نمونه، در برخی مناطق جهان، زبان مادری به فراموشی سپرده شده و یا در مناطقی دیگر علی‌رغم تنوع زبانی، تنها به‌کار بردن یک زبان در محیط آموزشی مجاز است. این امر موجب می‌شود که یادگیرندگان در ابتدای ورود به مدرسه با زبان خارجی‌ای روبرو شوند که واسطه‌ی یادگیری آنان در مدرسه است و تناسبی با زبان مادری آنها ندارد [۵۸]. به‌زعم بارکر^۲ (۲۰۰۰) [۵۹] اگر آموزش زبان مادری به‌عنوان مبنای آموزش قرار گرفته و زبان دوم به‌عنوان موضوعی درسی مطرح باشد، دستیابی به زبان دوم در سطحی عالی انجام شده و این امر موجب انعطاف‌پذیری شناختی و کسب آسان زبان دوم می‌گردد (جدول شماره‌ی سه).

باید اذعان داشت در مجموع نظرات و دیدگاه‌های بیان شده، زبان در توسعه و گسترش برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی اهمیت وافر داشته است. وضوح امر خصوصاً با نظر به برنامه‌ریزی زبانی به‌طور خاص در کشوری با تنوع فرهنگی و قومی زیاد، شبیه کشور ما

به‌کارگیری مهارت‌های زبانی اهمیت بالایی خواهد داشت.

دانش‌آموزانی که از مهارت‌های زبانی کمتری برخوردارند و در تمامی دروس ضعیف بوده و از مهارت‌های سواد مناسب برخوردار نیستند نه تنها در بخش زبانی برنامه درسی شکست می‌خورند بلکه آنها معمولاً در نواحی دیگر موضوعات درسی هم چون ریاضی، علوم فیزیکی و علوم اجتماعی که خواندن و نوشتن در آن نواحی ضروری است، شکست خواهند خورد [۲۷].

اکنون با عنایت به مباحث فوق به تبیین ارتباط زبان و تربیت به‌عنوان وسیله‌ی تحقق تربیت در سه حوزه‌ی برنامه‌ریزی، تربیت معلم و تدریس پرداخته می‌شود.

جایگاه زبان در توسعه‌ی برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش

آموزش و پرورش در اکثر جوامع پیشرفته از مهم‌ترین عوامل تغییر اجتماعی به‌حساب آمده و در این کشورها، خصوصاً کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، زبان از اهمیت قابل توجهی در آموزش و پرورش برخوردار است.

تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی به لحاظ زبانی برای برنامه‌ریزی آموزش و پرورش چنین کشورهایی بسیار با ارزش است [۵۷]. در این خصوص، «برنامه‌ریزی زبانی»^۱ از جمله فعالیت‌های گروهی و سازمان یافته‌ای است که بر عهده‌ی مؤسسات دولتی بوده و در سطح اجتماعی- فرهنگی زبان و برای حفظ ارزش‌های فرهنگی و در راستای سیاست‌ها و اهداف زبانی یک کشور صورت می‌گیرد [۳۲ و ۳۳].

این مجموعه فعالیت‌ها شامل سامان دادن به زبان‌های موجود و ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت و کاربرد زبان در سطح کلان جامعه است که نتیجه‌ی آن، ایجاد زبان معیار و ارائه‌ی شکلی مناسب و هنجاری از زبان است. اصولاً مجموعه فعالیت‌هایی مانند منطبق کردن

² Barker

¹ language planning

حل می‌کند، لیکن معلمان باید از مباحثی همچون فقر زبان، زبان در برنامه درسی، زبان‌های اقلیت قومی در مدارس و غیره نیز آگاه باشند [۱۶].

تقویت توانایی‌های زبانی معلمان (توانایی در کنش‌های زبانی) از جمله توانایی‌های گفتاری، شنیداری و ادراکی و نیز توانایی‌های ایجاد رابطه و صمیمیت، توانایی‌های تدریس و بسیاری دیگر از این‌گونه موارد را باید با مبنا قرار دادن زبان به‌عنوان بخشی کلیدی در تربیت معلم ایجاد نمود.

معلم به‌کارگیرنده و انتقال‌دهنده‌ی مبانی زبان تربیت است. به‌عنوان مثال، اگر نظامی آموزشی در سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و عملکردهای خود از فلسفه تحلیلی تربیت استفاده کند، در نهایت امر این معلمان هستند که باید توانایی تجزیه، تحلیل و آموزش تحلیلی مطالب را به دانش‌آموزان داشته باشند. معلمان باید بتوانند به‌وضوح از زبان، مفاهیم و اصطلاحات استفاده کنند و این شیوه، دقت ذهنی و استعلا‌ی آگاهی را به سایر معلمان و دانش‌آموزان انتقال می‌دهد [۶۲] (جدول شماره‌ی سه).

در این جا روشن است که با توجه به مباحث مطرح شده، جایگاه زبان در توسعه و بهبود تربیت معلم بی‌بدیل است. معلمان به‌عنوان انتقال‌دهندگان فرهنگ باید در وهله‌ی نخست از توانمندی‌های ارتباطی بسیار بالا برخوردار باشند. می‌توان چنین اذعان کرد که معلمان، هدف اول نظام تربیتی هستند. اگر نظام تربیتی نتواند بازیگران خوبی را برای اجرای مبانی، اصول و روش‌های تربیتی، پرورش دهد، آن نظام هرچند که از پشتوانه‌ی معرفتی عمیق برخوردار باشد به ضعف اجرایی و عملکردی دچار خواهد شد چرا که در نهایت این معلمان هستند که باید بتوانند انتقال‌دهندگان و مجریان خوبی برای برنامه‌های تربیتی باشند به‌عبارت دیگر تربیت معلم یعنی تربیت رفتارهای زبانی سطح اول و دوم افرادی که نظام آموزش و پرورش قصد استفاده از آن‌ها را به‌عنوان بازوان اجرایی اهداف خود دارد.

آشکارتر می‌گردد. به‌عنوان نمونه می‌توان به ضعف بنیادین برخی دانش‌آموزان اقوام غیررسمی کشور (مانند اقوام آذری، کرد، بلوچ و غیره) در به‌کارگیری زبان معیار کشور (فارسی) در سال‌های نخست تحصیل اشاره داشت که رفع این ضعف بنیادین، نیازمند برنامه‌ریزی‌های زبانی خاص آن اقوام است هم‌چنین ضروری است برنامه‌ریزان درسی کشور برای حفظ فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی به منابع غنی این فرهنگ‌ها توجه داشته باشند و با در نظر داشتن زبان فرهنگی کشور (فارسی کهن و عربی) به حفظ، بازسازی، گسترش و انتقال این فرهنگ‌های متعالی کمک کنند.

جایگاه زبان در توسعه‌ی تربیت معلم

آشنایی مربیان با مسایل زبان‌شناسی، مجهز بودن آنان به این مهارت‌ها، رفع موانع و ابهامات آنان در نحوه‌ی ایجاد ارتباط موفق با دیگران و چگونگی به‌کار بستن صحیح زبان، تأثیر عمده‌ای در تربیت آنان در مراکز تربیت معلم خواهد داشت. پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی چرایی، چگونگی و نتایج این امر صورت گرفته است [۶۰ و ۶۱]. در این باره دلایل مختلفی علیه کاربرد زبان‌شناسی در تربیت معلم ابراز شده است؛ مانند این مطلب که تلاش‌های گذشته اغلب بر پایه‌ی انگاره‌های زبانی نامناسب و صرفاً صوری استوار بوده که در هر حال همگی در زبان‌شناسی نظری کهنه و منسوخ شده است، لیکن به همان میزان جواب‌های متنوعی نیز در دفاع از این امر ارائه شده است [۱۶]. درگیری‌هایی فکری میان اندیشمندان در تأثیر زبان‌شناسی در تربیت معلم وجود دارد، لیکن زبان‌شناسی بخشی نظری از فوایدی است که معلمان باید با آن روبرو شوند. آشنایی با زبان‌شناسی و مسایل آن شاید فقط برخی از مشکلات پیش‌روی معلمان را همچون فراگیری زبان در کودکی (شامل رشد و تحول آسیب‌شناختی زبان)، سواد آموزی (شامل تدریس خواندن، نوشتن و املا)، گویش‌های غیر معیار در کلاس درس، زبان‌های مهاجران، تدریس زبان دوم و غیره را

جایگاه زبان در توسعه‌ی تدریس و تفهیم

تعامل و ارتباط معلم - دانش‌آموز و هم چنین تعامل دانش‌آموز - دانش‌آموز در محیط آموزشگاه، زمینه‌ی مهمی برای تدریس و تفهیم است. تدریس در بستری از ارتباط اجتماعی اتفاق می‌افتد. بلک (۲۰۰۴) به نقش پر اهمیت تعامل معلم - دانش‌آموز در تثبیت موقعیت اجتماعی دانش‌آموزان در کلاس درس و هم چنین افزایش قدرت یادگیری آنان اشاره دارد. کریمی (۱۳۸۲) گفتگو را ترجمان تربیت و دموکراسی دانسته و این‌گونه اظهار می‌دارد که راهبرد های اصلی در تربیت فعال، اهمیت دادن به فرهنگ گفتگو است. گفتگو متضمن بردباری در «هنر شنیدن» و بلند نظری در «فرآیند اندیشیدن» و تکثرگرایی در تولید گفتمان‌های مختلف است. فضای تعلیم و تربیت در فرهنگ گفتگو با آزادی، امنیت و اعتماد متقابل همراه می‌شود. صمیمیت، خلوص و صداقت، عناصر اولیه گفتگوی اثربخش است. با گفتگو، فرهنگ مفاهمه و تعامل گسترش یافته و ذهن برای تولید دانش و اندیشه آماده می‌شود. در زمینه‌ی نحوه‌ی تدریس، آشنایی با زبان تدریس و تفهیم و نیز آشنایی با زبان علوم مختلف بسیار پر اهمیت است. معلمان باید هر دو توانایی انتقال و فهماندن مطالب را یاد گرفته و به شیوه‌های تفهیم که بر مبنای نظریات و اصول و قواعد زبانی استوار است، تسلط داشته باشند.

کلارک (۱۳۷۶) در دیدگاه خود از موقعیت تدریس، دو سطح از زبان را معرفی می‌کند. سطح اول، زبان محتوایی^۱ یا مطالب و قراردادهایی است که توسط معلم انتقال داده می‌شود و سطح دوم، زبان تدریسی^۲ است که مبین ارتباطات اجتماعی بوده و بر زمینه‌ی آن قراردادها مبتنی است. به‌زعم او، معلم باید برای انتقال زبان محتوایی از زبان تدریسی استفاده کند تا بتواند میان ویژگی‌های متمایز موضوعات درسی و چارچوب‌های مفهومی متمایز دانش‌آموزان، تناسبی برقرار سازد. علاوه بر این، معلمان باید جدای از آشنایی با زبان

روزمره، با زبان‌های خاص هر علم برای انتقال مفاهیم آن علم آشنا باشند [۶۳]. اصطلاحات، مفاهیم، قواعد و اصول هر علم از خصوصیات همان علم است که باید به آنها توجه داشت و برای درک و فهم دقیق و انتقال صحیح گزاره‌ها و عبارات هر علم نیاز به تسلط کافی به زبان خاص آن علم است.

معلمان باید روش‌های صحیح درک و برداشت از متون و گفتارها را نیز به دانش‌آموزان تعلیم دهند. متفکران روان‌شناسی پرورشی از روش‌های آموزش مهارت‌های یادگیری و مطالعه بحث می‌کنند و بیش از نیمی از این شاخه‌ی علمی را صرف مباحث یادگیری می‌کنند اما در کنار این مباحث، همان‌گونه که الکس^۳ (۲۰۰۴) [۶۴]. نیز بیان می‌دارد، آموزش روش برداشت و فهم در هر موضوع درسی، خصوصاً در دروس مذهبی، بسیار پر اهمیت است. دانش‌آموزان و معلمان باید فنون و هنرهای صحیح و دقیق چگونگی تعامل با متون درسی خود را یاد بگیرند یعنی لازم است به آنها چگونگی فهم دیگران در گفتگو با متون و چگونگی فهم از طریق نوشتن صحیح نیز آموزش داده شود [۶۵] (جدول ۳).

مقصود این که نقش و جایگاه رفیع زبان در توسعه‌ی تدریس و تفهیم محتوای آموزشی انکار ناپذیر است. حضور زبان در این نقش تربیتی از نقش‌های دیگر آشکارتر است زیرا کلاس درس که مرکز یاددهی - یادگیری است، نخستین جایی است که مشهود همگان است. نحوه‌ی به‌کار بستن مطلوب زبان محتوا و زبان تدریس از توانمندی‌های معلمانی است که قبلاً به خوبی آموزش دیده و تربیت شده‌اند. به‌کارگیری زبان کودکی در هنگام مواجهه با آن‌ها از دستورات تربیتی بزرگان علم و ادب کشور است. این امر به خوبی می‌تواند، اهمیت استفاده صحیح از زبان را در آموزش و پرورش دانش‌آموزان در سنین مختلف و متعلق به فرهنگ‌های گوناگون توجیه کند. همین مسئله است که به ما تذکر می‌دهد یک استاد میرز در یک شاخه‌ی علمی، لزوماً نمی‌تواند معلم خوبی هم باشد چرا که معلمی هنر

¹ embedded language

² teaching language

³ Alex

جدول شماره ۳. جمع‌بندی نتایج جایگاه زبان در توسعه‌ی وسایل تربیت

سطوح وسایل	وجوه جایگاه زبان در توسعه‌ی وسایل تربیت	صاحب نظر / مولف
برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش	تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی به لحاظ زبانی	پراید (۱۳۷۳)
	برنامه‌ریزی زبانی	موخوبا (۲۰۰۵)، وینسا (۱۹۹۹)
	برنامه‌درسی زبانی	کاسنن (۲۰۰۴)، بارکر (۲۰۰۰)
تربیت معلم	ایجاد ارتباط موفق با دیگران و به‌کار بستن صحیح زبان	آندرز (۱۹۹۹)
	حل برخی از مشکلات پیش‌روی معلمان	استابز (۱۳۸۲)
	رشد توانایی تجزیه و تحلیل و آموزش تحلیلی مطالب	کلارک (۱۳۷۶)
تدریس و تفهیم	تثبیت موقعیت اجتماعی دانش‌آموز در کلاس درس و افزایش قدرت یادگیری	بلک (۲۰۰۴)
	اصلاح و تقویت گفتگو به‌عنوان یکی از راهبردهای اصلی در تربیت فعال	کریمی (۱۳۸۲)
	وضوح و تمایز زبان محتوایی و زبان تدریسی	کلارک (۱۳۷۶)
	گسترش روش‌های صحیح درک و برداشت از متون و گفتارها	الکس (۲۰۰۴)، باقری و یزدانی (۱۳۸۰)
	توجه به زبان خاص هر علم	شاو (۲۰۰۲)

تعلیم و تربیت، می‌تواند نتایج نامطلوبی برای ما داشته باشد که از جمله‌ی این نتایج نامطلوب، جا ماندن از قافله‌ی رشد روزافزون تغییر و تحولات علمی در این حوزه و دست نیافتن به نتایج ارزشمند این تغییرات است.

تنها متولی توجه به نقش و جایگاه زبان در تعلیم و تربیت، دانش جدیدی با عنوان «زبان‌شناسی تربیتی» است. این دانش به بررسی موضوعات گوناگونی می‌پردازد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مباحثی هم چون: تنوع زبانی، زبان معیار (رسمی)، مهارت‌های زبانی (گفتار، نوشتار، خواندن، گوش‌سپردن)، واژه‌آموزی، تحلیل گفتمان (تعامل دانش‌آموز- معلم)، تدریس زبان (زبان مادری، زبان دوم، زبان بیگانه‌ی جدید، زبان کلاسیک)، برنامه‌ریزی درسی زبان (در ارتباط با نقش و موقعیت‌های زبان‌های مختلف در نظام آموزشی)، زبان و یادگیری (ماهیت زبان در کلاس درس)، دستور آموزشی (قواعد دستوری)، مطالعه مقایسه‌ای (در فرایند یادگیری زبان خاص) و تحلیل خطا

به‌کارگیری مهارت‌ها و وسایل مختلف از جمله مهارت‌های زبانی است. جدای از نقش معلم در استفاده‌ی شایسته از زبان در تدریس و گسترش گفتگوی علمی در کلاس درس، آموزش نحوه‌ی برداشت از متون علمی مختلف به دانش‌آموزان، آن‌ها را مجهز به مهارتی می‌سازد که فهم و یادگیری دروس مختلف را برای آن‌ها ساده‌تر می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی به زبان و نقش آن در رشد آدمی در دوران معاصر، شدت یافته است به‌طوری که دانش‌های زبانی تأثیر بسیاری در تحولات حوزه‌های گوناگون علوم انسانی داشته‌اند. علوم تربیتی نیز از این امر مستثنی نبوده و به‌تبع تحولاتی که در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره داشته، تحول یافته و می‌یابد اما مسئله‌ای که در این جا اهمیت بسیار دارد آن است که عدم توجه به جایگاه و نقش زبان در

۳- اجتماعی بودن تربیت و نقش زبان در ایجاد ارتباطات اجتماعی و فهم متقابل، نشانه‌هایی از نقش زبان در مبانی جامعه‌شناختی تربیت است. رابطه‌ی زبان با فرهنگ، اهمیت زبان آموزشی در کشور، تحکیم خط‌مشی‌های زبانی، تقویت هویت فرهنگی و روابط معلم و دانش‌آموز از مهم‌ترین تأثیرات زبان در این بعد از مبانی تربیت هستند.

ب: جایگاه زبان در وضوح بخشی به اهداف تربیت

۱- رشد کارکردهای نخستین ذهن از اهداف بنیادی تربیت است. ارتباط زبان با سطح فردی اهداف تربیتی می‌تواند شامل زمینه‌های متعددی هم چون؛ ایجاد و بهبود رفتارهای زبانی فردی، سواد آموزی، تأمین دانش حداقلی قواعد زبانی جهت به‌کارگیری توانایی‌های سطح بالا و تفکر منطقی و حل مسئله باشد.

۲- رشد کارکردهای عالی ذهن جهت ایجاد و برقراری ارتباطات اجتماعی از دیگر اهداف بنیادی تربیت است. ارتباط زبان با سطح اجتماعی اهداف تربیتی شامل زمینه‌هایی چون؛ فرهیختگی، تقویت یادگیری مشارکتی، رشد مهارت‌های تعامل اجتماعی، شایستگی در کنش گفتاری در سطح روابط اجتماعی و پرورش شهروند مطلوب است.

۳- عالی‌ترین سطح کارکردهای زبانی فرد تربیت شده، سطح تعاملات جهانی و روابط بین‌المللی است. ارتباط زبان با سطح تعاملات جهانی و روابط بین‌المللی اهداف تربیتی شامل زمینه‌هایی چون؛ ملاحظه‌ی رابطه عمیق و جدایی‌ناپذیر زبان، فرهنگ و جایگاه تربیت در درک هرچه بهتر آن و هم‌چنین، ارتباطات فرهنگی روزافزون انسان‌ها در سطح بین‌المللی به‌ویژه در شرایط جهانی شدن، تربیت انسان‌هایی با توانایی عالی در رفتارهای سطح بالای زبان و آشنایی و برقراری ارتباط مطلوب با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است به علاوه ارتباط زبان با سطح جهانی اهداف تربیتی به گسترش حیات فرهنگی و ایجاد زبان جهانی تربیت نیز کمک خواهد کرد.

(در مراحل مختلف یادگیری زبان) اشاره نمود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این دانش به‌شکلی یک‌سویه و صرفاً از دیدگاه دانش زبان‌شناسی به این مسئله نگریسته شده و اغلب به بررسی نیازهای معرفتی برای زبان‌آموزی و فراگیری زبان پرداخته شده است و لذا از تأثیرات دیگر زبان در تربیت، خصوصاً در ابعاد مبانی و اهداف تربیتی سخن به میان نیامده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد توجه به رابطه‌ی زبان و تربیت از دیدگاه علوم تربیتی با توجه به بنیادهای انسان‌شناختی قوی خود که زبان‌شناسی را نیز در بر می‌گیرد از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. مقاله‌ی حاضر با هدف تبیین جایگاه زبان در سه حوزه مبانی، اهداف و وسایل تربیت سعی داشته تا ضمن تبیین این جایگاه بسیار مهم برای زبان، به اهمیت کاوش‌ها و تحقیقات تربیتی در این زمینه اشاره و راهنمایی برای پژوهش‌های دیگر در این حوزه باشد. یافته‌های حاصل از این پژوهش به تفکیک سه حوزه‌ی مذکور در این جا به بحث گذارده شده‌اند:

الف: جایگاه زبان در تقویت مبانی تربیت

۱- فلسفه از مبانی شاخص تربیت محسوب شده به علاوه امروزه با توجه به چرخش زبانی مکاتب فلسفی معاصر و تأثیر آنها در دیدگاه‌های تربیتی، دگرگونی‌های قابل توجهی در این حوزه پدید آمده است؛ لذا زبان می‌تواند به تعمیق نقش مبانی فلسفی تربیت به وسیله زمینه‌هایی چون؛ تحلیل زبان تدریس و یادگیری، تحلیل نقادانه مفاهیم و اصطلاحات تربیتی، استفاده از زبان برای توضیح اندیشه و ذهنیت انسان، جایگزینی عقل و تحکیم روابط اجتماعی کمک کند.

۲- دانش روان‌شناسی با حوزه‌های گوناگون، مبانی عمده‌ای برای تربیت محسوب می‌شود. زبان می‌تواند به پررنگ تر شدن نقش مبانی روان‌شناختی تربیت کمک کند. بخشی از نظریه‌های یادگیری و رشد شناختی، نظریه‌های روان‌شناسی زبان و نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی تحت تأثیر دانش‌های زبانی هستند.

ج: جایگاه زبان در توسعه وسایل تربیت

۱- اهمیت زبان در نهاد آموزش و پرورش و نیز توجه به تاثیر آموزش و پرورش در تغییرات اجتماعی، مبین نیاز جدی کشور به توسعه‌ی برنامه‌ریزی‌های زبانی است. ضرورت اجتناب‌ناپذیر ارتباط زبان با تربیت به‌عنوان وسیله‌ی برنامه‌ریزی‌های آموزشی کشور به هنگام تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی به‌لحاظ زبانی، برنامه‌ریزی زبانی و برنامه‌ریزی درسی زبانی بیشتر آشکار می‌گردد.

۲- معلمان مجریان تربیتی هستند. تجهیز آنان به دانش‌های زبانی، توان‌مندی آنان در ایجاد ارتباط موفق با دیگران و هم‌چنین کاربست صحیح زبان توسط آنان، تاثیر عمده‌ای در فرایند تربیت در گستره ملی خواهد داشت. ارتباط زبان با تربیت به‌عنوان وسیله‌ی تربیت معلم، به معلمان در ایجاد ارتباط موفق با دیگران و هم‌چنین به‌کاربستن صحیح زبان، حل برخی مشکلات پیش‌روی و رشد توانایی تجزیه و تحلیل و آموزش تحلیلی مطالب درسی کمک خواهد نمود.

۳- چگونگی تعامل معلم - دانش‌آموز و هم‌چنین تعامل دانش‌آموز - دانش‌آموز از زمینه‌های قابل توجه در حوزه‌ی تدریس در کلاس و مدرسه است. نقش زبان در تربیت به‌عنوان وسیله‌ی تدریس و تفهیم، می‌تواند در زمینه‌هایی هم‌چون؛ تثبیت موقعیت اجتماعی دانش‌آموزان در کلاس درس و افزایش قدرت یادگیری، اصلاح و تقویت گفتگو به‌عنوان یکی از راهبردهای اصلی تربیت فعال، وضوح و تمایز زبان محتوایی و زبان تدریسی، گسترش روش‌های صحیح درک و برداشت از متون و گفتارها و توان‌مندی در درک زبان خاص هر علم موثر باشد.

پیشنهادهای پژوهش از این قرار است:

۱- بررسی دقیق‌تری از دیدگاه نظریه‌پردازی علوم تربیتی به حوزه‌ی دانش زبان‌شناسی تربیتی ضروری است تا مباحث مهمی هم‌چون نقش زبان در حوزه‌های مبانی، اهداف و وسایل تربیت روشن‌تر گردد. متفکرین تربیتی با بررسی دقیق‌تر دانش‌های معاصر

زبانی به بهره‌مندی از این یافته‌ها در عرصه تقویت مبانی تربیت، وضوح بخشی به اهداف و توسعه‌ی وسایل تربیتی دست یافته و بدین وسیله، تنها حوزه‌ی علمی که ناظر بر موضوع نقش زبان در تربیت است از قوام و استحکام بیشتری برخوردار خواهد شد.

۲- ضرورت دارد که اندیشمندان و فیلسوفان تربیتی با بررسی فلسفه‌های معاصر، دانش‌های فلسفی زبان به احیای دانش‌های بومی و سنتی زبانی کشور (نهفته در ادبیات و مذهب ایرانی - اسلامی) و نیز تدوین مفاهیم و اصطلاحات تربیتی مورد نیاز کشور اقدام نموده و در خصوص ایجاد و توسعه‌ی بنای یک «زبان تربیتی ایرانی - اسلامی» تلاش نمایند.

۳- روان‌شناسان در گرایش‌های مختلف آن حوزه‌ی معرفتی با تحقیقات مبتنی بر پایه‌ی دانش‌های علمی زبان در تأیید و تفهیم انسان‌شناسی و حیوانی اسلام تلاش بیشتری کرده تا دیدگاه‌های نوینی برای استعلای نظام تربیت اسلامی ارائه نمایند.

۴- عالمان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان با نگاهی جامع و عمیق به مسائل اجتماعی - فرهنگی کشور به‌لحاظ زبانی، راه‌کارهای بدیعی در چگونگی به‌کارگیری دانش‌های زبانی به‌منظور رشد و تعالی جامعه‌ی مردم‌سالار دینی ارائه دهند.

۵- دست‌اندرکاران فرهنگی کشور در راستای تقویت شالوده‌ی بنیادی و راهبردی کسب مدارج عالی تربیتی کشور به‌گسترش سوادآموزی، تقویت و پرورش آگاهی، مهارت و رفتارهای زبانی آحاد جامعه توجه نمایند.

۶- دست‌اندرکاران فرهنگی کشور به مقوله‌هایی هم‌چون؛ ایجاد زمینه جهت رشد و تعالی آحاد شهروندان در مسیر «انسان مطلوب»، گسترش فرهنگ مشارکت و تعاون در تمامی اقشار جامعه خصوصاً جوانان و نوجوانان و حمایت از فرهیختگان و نخبگان جامعه تلاش نمایند.

۷- سیاست‌گذاران، سیاست‌مداران و مسوولین فرهنگی

۷. زندی، بهمن (۱۳۸۴). زبان آموزی. تهران: سمت.
8. Wardhaugh, R. (1972). Introduction to linguistics, McGrawhill book co, NewYork.
۹. یول، جورج (۱۳۸۴). نگاهی به زبان (یک بررسی زبانشناختی). ترجمه نسرین حیدری، تهران: سمت.
- ۱۰- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۴). جغرافیای دانشهای زبانی. فصلنامه نقد و نظر. سال دهم، شماره اول و دوم.
۱۱. چپمن، شیوان (۱۳۸۴). از فلسفه به زبان‌شناسی. ترجمه احمد صافی، تهران: انتشارات گام نو.
۱۲. میالاره، گاستون (۱۳۷۵). معنی و حدود علوم تربیتی. ترجمه علیمحمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
14. Halliday, M. A. K. (1979/1980). Three Aspects of Children's Language Development: Learning Language, Learning through Language, Learning about Language. Oral and Written Language Development: Impact on Schools. Proceedings from the 1979 and 1980 IMPACT Conferences, ed. Yetta Goodman, Myna Hausser, and Dorothy Strickland. Urbana, IL: International Reading Association and National Council of Teachers of English.
15. Spolsky, B. & Hult, F. M. (Editors) (2008). The handbook of educational linguistics, Blackwell Publishing Ltd.
۱۶. استایز، مایکل (۱۳۸۲). زبان‌شناسی تربیتی. ترجمه سهیلا کاوسی‌نژاد و زهرا زندی‌مقدم، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۷. زندی، بهمن؛ خضری، آناهیتا (۱۳۸۴). زبان‌شناسی تربیتی به عنوان یک برنامه درسی بین رشته‌ای دانشگاهی. در: علوم تربیتی (نکوداشت دکتر کاردان). تهران: سمت.
18. Rorty, R. M. (Editor) (1992). The linguistic turn: essays in philosophical method, London: The University of Chicago Press Ltd.
- کشور با حمایت همه‌جانبه از نظام تربیتی و با فراهم آوردن فرصت‌هایی برای فرهیختگان و نخبگان به گسترش حیات فرهنگی و معرفی فرهنگ ناب ایرانی-اسلامی کمک کنند.
- ۸- برنامه‌ریزان درسی با به‌کارگیری دانش‌های زبانی در خلال طراحی و برنامه‌ریزی‌های درسی مختلف به تقویت، اصلاح و تکمیل هرچه بیشتر مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان و اقشار جامعه کمک دهند.
- ۹- برنامه‌ریزان و مجریان مراکز تربیت معلم با ملاحظه دانش‌های زبانی در برنامه‌های آموزشی و درسی به توسعه‌ی توانایی‌های معلمان در تحلیل مسائل، آموزش تحلیلی موضوعات و ایجاد ارتباط موفق با دیگران توجه داشته باشند.
- ۱۰- معلمان با توجه به نقش خود در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های تربیتی و هم‌چنین تعالی نظام تربیتی کشور، لازم است خود را به دانش‌ها و مهارت‌های زبانی تجهیز و در خصوص کاربرد صحیح زبان در تدریس و تفهیم دانش‌آموزان و گسترش فرهنگ گفتگو بیش از پیش تلاش نمایند.

منابع

۱. نیومایر، فردریک (۱۳۷۸). جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی. ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر نی.
۲. نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم (ترجمه و تدوین). تهران: انتشارات نقش جهان.
- ۳- فی، برایان (۱۳۸۱). فلسفه امروزی علوم اجتماعی: با نگرش چند فرهنگی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. دولاکامپانی، کریستیان (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه در قرن بیستم. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آگه.
5. Webster (2004). Merriam-Webster's collegiate dictionary, 11th Ed, U.S.
6. Saussure, F. (1983). Course in General Linguistics, Harris, R. (Tran). London: Duckworth.

- development, 20(4-5).
34. Halliday, M. A. K. (1978). *Language as social semiotic*, London: Edward Arnold.
۳۵. علیزاده، بیوک (۱۳۸۲). فلسفه تطبیقی؛ مفهوم و قلمرو آن. دو فصلنامه نامه حکمت، سال اول، شماره اول.
۳۶. پایا، علی (۱۳۸۲). فلسفه تحلیلی: مسایل و چشم اندازها. تهران: انتشارات طرح نو.
۳۷. بارو، رابین؛ وودز، رونالد (۱۳۷۶). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فاطمه زیبا کلام، انتشارات دانشگاه تهران.
38. Scheffler, I. (1974). *The Language of Education*, London: Thomson Learning.
۳۹. فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۳). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آبیژ.
۴۰. آهنجیان، محمدرضا (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن. تهران: انتشارات طهوری.
۴۱. سیف، علی اکبر (۱۳۸۰). روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش). تهران: انتشارات آگاه.
۴۲. استاینبرگ، دنی (۱۳۸۱). درآمدی بر روان‌شناسی زبان. ترجمه ارسلان گلغام، تهران: سمت.
۴۳. کلاینبرگ، اتو (۱۳۸۳). روانشناسی اجتماعی. ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. کومبز، فیلیپ (۱۳۷۳). بحران جهانی آموزش و پرورش (چشم انداز آن در دهه هشتاد). ترجمه فریده آل آقا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۵. ویگوتسکی، ل.س. (۱۳۶۹). ذهن و اجتماع. ترجمه رؤیا منجم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۴۶. ویگوتسکی، ل.س. (۱۳۸۰). اندیشه و زبان. ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، تهران: انتشارات فرهنگان.
19. Dilworth, C. (1992). The linguistic turn: Shortcut or Detour? *Dialectica*, 46(3-4).
20. Shuy, R. (1984). Language as a foundation for education: the school content, theory into practice, 23(3).
21. Gao., F. (2006). Language is culture on intercultural communication, *journal of language and linguistics*, 5(1).
۲۲. برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۶). علم تعلیم و تربیت. در: فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، تهران: انتشارات محراب قلم.
23. Chambliss, J. J. (1996). *A History of Philosophy of Education*, *Philosophy of Education, an Encyclopedia*, U.S.A.
۲۴. هرست، پل اچ؛ وایت، پاتریشیا (۱۳۸۱). فلسفه آموزش و پرورش: موضوعات اصلی در سنت تحلیلی. ترجمه بختیار شعبانی ورکی و محمد رضا شجاع رضوی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۵. هولفیش، گوردون؛ اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۱). تفکر منطقی: روش تعلیم و تربیت. ترجمه علی شریعتمداری، تهران: انتشارات سمت.
26. Barnes, D. (1980). Language across the curriculum: the teacher as reflective professional, *English Quarterly*, 13(3).
27. Limage, L. J. (1991). Language and education, in: *international comparative education: practices, issues and prospects*, by R. Murray Thomas.
28. Pinnell, G. S. (1998). The language foundation of reading recovery, reading recovery projects, *Network News*.
29. Matos, A. G. (2005). Literary tents: a passage to intercultural reading in foreign language education", *language and intercultural communication*, 5(1).
30. Black, I. (2004). Teacher-pupil talk in whole-class discussions and processes of social positioning within the primary school classroom, *language and education*, 18(5).
31. Mayor, B. M. & Pugh, A. K. (2005). *Language, Communication and Education*, Taylor & Francis e-Library.
32. Mukhube, T. T. (2005). Bilingualism, Language Attitudes, Language Policy and Language Planning: A Sociolinguistic Perspective, *journal of language and linguistics*, 3(2).
33. Winsa, B. (1999), language planning in Sweden, *journal of multilingual and multicultural*

۶۲. کلارک، چارلز (۱۳۷۶). چرا معلمان به فلسفه نیاز دارند؟. در: فلسفه تعلیم و تربیت معاصر. ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، تهران: انتشارات محراب قلم.
63. Shaw, J. (2002). Linguistically responsive scienceteaching, electronic magazine of multicultural education, 4(1).
- 64- Alex, S. (2004). A Dialogical Approach to Critical Bible Study: The Use of Schwabian Deliberation to Integrate the Work of Bible Scholars with Educational Philosophy, Religious Education, 99(2).
- ۶۵- باقری، خسرو و یزدانی، عبدالوهاب (۱۳۸۰) تعلیم و تربیت در دیدگاه تأویلی. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. سال هشتم، شماره‌های ۳ و ۴.
47. Senf, G. A. (2002). The art of language, journal of language and linguistics, 1(4).
48. Slavin, R. E. (1996). Research on cooperative learning and achievement: what we know, what we need to know, contemporary education psychology, 21(1).
۴۹. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۱). درآمدی به روان‌شناسی انسان. تهران: انتشارات آزاده.
50. Pande, A. (2004). Communicating in a foreign tongue, Journal of Language and Learning, 2(1).
51. Noddings, N. (2005). Educating Citizens for Global Awareness, New York: Teachers College Press.
52. Prior, W. (1999). What it means to be A "Good Citizen" in Australia: Perceptions of Teachers, Students, and Parents, Theory and Research in Social Education, 27(2).
۵۳. بولتون، رابرت (۱۳۸۱). روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی). ترجمه حمید رضا سهرابی، تهران: انتشارات رشد.
54. Zughoul, M. R. (2003). Globalization and EFL/ESL Pedagogy in the Arab World, Journal of Language and Learning, 1(2).
55. Glaser, E. (2005). Plurilingualism in Europe: more than a means for communication, language and intercultural communication, 5(3-4).
۵۶. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰). سازه‌های تربیت و دموکراسی (عقلانیت، مدنیت، معنویت). تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۵۷. پراید، ج.ب. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی یادگیری و تدریس زبان. ترجمه سید اکبر میرحسینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
58. Kosonen, K. (2004). Language in education policy and practice in Vietnam, Commissioned. Study. Hanoi: UNICEF.
59. Barker, C. (2000). Foundations of bilingual and bilingualism, 3rd edition, clevedon, England: multilingual matters.
60. Andrews, S. (1999). Why do L2 teachers need to "now about language?" teacher metalinguistic awareness and input for learning, language and education, 13(3).
61. Bartels, N. (Editor) (2005). Applied Linguistics and Language Teacher Education, US: Springer.